

سیر تغییر و تحول ساختار سیاسی و اداری بنادر شمالی خلیج فارس از نظام اجاره‌داری به حکومت بنادر و جزایر (دوره قاجاریه)

محمود محسنی فرد

مقدمه

ساختار سیاسی و اداری سواحل جنوب ایران از اوائل دوره زندیه تا نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار تغییر و تفاوت چندانی نداشت. بعد از فروپاشی دولت صفوی، اعراب سواحل جنوبی خلیج فارس مهاجرت خود را به سمت سواحل شمالی خلیج فارس آغاز نمودند. در دوره افشاریه این قبایل توانستند یک یا چند بندر و جزیره را تحت نفوذ سیاسی و نظامی خود قرار دهند. در دوره زندیه کمر بند قدرتمند قبایل و طوایف در سواحل شمالی خلیج فارس شکل گرفت. به همین جهت، کریم خان زند بخش عمده درگیریهای خود را در این مناطق گذراند.

قاجارها در ابتدای زمامداری خود در ایران درگیر یک جنگ تمام عیار با روسها شدند. این جنگ نتایج وخیمی برای ایران در پی داشت. یکی از این نتایج، غفلت زمامداران قاجار از سواحل بنادر و جزایر خلیج فارس بود. طی دوره اول قاجاری است که قبایل توانستند نظام اجاره‌داری را که از دوره زندیه مانده بود تمدید نمایند. این نظام تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ادامه داشت. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ هـ. ق. امین‌السلطان را به سمت وزیر دربار اعظم و خزانه و گمرک منصوب کرد. امین‌السلطان متوجه شد که نظام اجاره‌داری جوابگوی نیازهای دولت ایران نیست. بنابراین، حکومت جزایر و بنادر را تأسیس کرد و ساختار سیاسی و اداری جدید را از حکومت فارس منتزع ساخت.

در این مقاله چگونگی تحول ساختار سیاسی و اداری بنادر خلیج فارس از سیستم اجاره‌داری به حکومت بنادر و جزایر و همچنین عملکرد این ساختار سیاسی جدید بررسی شده است.

تحولات سیاسی - اداری حاشیه شمالی خلیج فارس در دوره اول قاجاریه

با مرگ کریم‌خان زند در سال ۱۱۹۳/۱۷۷۹م دوره جدیدی از کشمکش بر سر قدرت بین جانشینان او و آغامحمدخان قاجار شکل گرفت و ناامنی و آشوب بخش عمده‌ای از نواحی جنوب ایران را در بر گرفت. نتیجه چنین روندی قدرت‌گیری حکام محلی، طوایف و قبایل و ضعف و ناتوانی دولت مرکزی در اداره امور این مناطق بود. جنگهای خانگی از سال ۱۱۹۳-۱۲۰۹/۱۷۷۹-۱۷۹۵م به شدت در جریان بود و امنیت در طول سواحل شمالی خلیج فارس به پایین‌ترین حد خود رسید. در دوره مورد بحث قبایل و طوایف قدرتمندی در این منطقه وجود داشتند: «در ناحیه لیراوی و بخشهای شمالی بوشهر خانهای حیات داوودی، در بوشهر قبیله قدرتمند آل مذکور، در لنگه و کنگ قبایل مختلف قواسم (جواسم)، در بندرعباس امامان مسقط»^۱

در اوایل قرن سیزدهم حکومت قاجارها دچار مشکلات داخلی و خارجی بسیاری شد. حل مسئله قفقاز به دست آغامحمدخان قاجار، شورشهای داخلی بعد از مرگ او و آغاز جنگهای ایران و روس در دوره مورد بحث اوضاع را به گونه‌ای برای دولت قاجار سخت نمود که مسائل مربوط به خلیج فارس در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه بود که یک فرد کارکشته به نام میرزا مهدی خان بهادر جنگ مسئول اجرای سیاستهای انگلستان در خلیج فارس گردید. در کتاب شرح حال رجال ایران در این مورد آمده است: «میرزا مهدی خان اهل خراسان و متولد ۱۱۶۶/۱۷۵۲م در سن بیست و هفت سالگی به هندوستان رفت و وارد دستگاه اداری کمپانی هند شرقی انگلستان گردید»^۲

سرپرسی سایکس از او به عنوان «دیپلمات ماهر مکتب ایرانی و با تجربه‌ترین فرد در مذاکرات سیاسی» یاد می‌کند.^۳ باید اذعان نمود که یکی از دلایل موفقیت سیاست انگلیس در این دوره وجود همین شخص می‌باشد. وثوقی در کتاب خلیج فارس و ممالک همجوار وظایف میرزا مهدی خان را بدین گونه شرح می‌دهد:

۱. حسن حسینی فسایی. فارسنامه ناصری. تصحیح رستگار فسایی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷. ج ۲، ص ۶۴۱.

۲. مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران. تهران، زوار، ۱۳۵۰. ج ۵، ص ۲۶۶.

۳. سرپرسی سایکس. تاریخ ایران. ترجمه فخرداعی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷. ج ۲، ص ۴۳۵.

الف. مذاکره با امام مسقط برای جلوگیری از عقد قرارداد با فرانسویان
ب. تلاش برای توسعه تجارت کمپانی هند شرقی در ایران
ج. جلوگیری از نفوذ فرانسه در ایران
د. جلب نظر فتحعلی شاه قاجار برای سرکوبی زمانشاه که از افغانستان به نواحی هندوستان حمله می نمود.^۴

او در اکثر مأموریت‌های خود موفق شد، به طوری که باعث شگفتی مأموران کمپانی هند شرقی انگلیس گردید. او در مأموریت خود در دربار امامان مسقط و فتحعلی شاه قاجار فوق‌العاده مطلوب عمل نمود. اقدامات او برای توسعه نفوذ انگلستان ضروری بود.

از طرف دیگر، انگلستان اعراب قواسم ناحیه و سواحل جنوب خلیج فارس را «دزدان دریایی» نامید. عبارت دزدان دریایی در منابع ایرانی، عربی و اروپایی تفسیرهای مختلفی داشته است. در منابع ایرانی استفاده از این عبارت را انگلیس بهانه‌ای برای مشروعیت بخشیدن به حضور گسترده خود در خلیج فارس عنوان کرده است. مثلاً دکتر وثوقی می‌نویسد: «به کارگیری این واژه، بدون شک، با مقاصد سیاسی و امنیتی صورت پذیرفته و اطلاق آن به عموم دریانوردان زحمتکش این ناحیه غیرواقعی و غیرمنصفانه است.»^۵ در منابع عربی، استفاده از این عبارت از طرف دولت استعماری انگلستان غیرواقعی و برای گسترش نفوذ آن دولت عنوان شده است. شیخ سلطان بن محمد القاسمی در کتاب دزدان دریایی در خلیج فارس می‌نویسد:

آنچه در این مورد باید به خاطر سپرد این است که به کارگیری واژه دزدی دریایی و دزدان دریایی و مبارزه با آن در اسناد و مدارک انگلیسی بیشتر بیانگر تمایلات توسعه‌طلبانه و تبلیغاتی استعماری است و چندان با واقعیت‌های موجود در آن زمان منطبق نیست.^۶

بنابراین، انگلستان، با حضور مؤثر خود در این دوره، امکان تداوم تجارت را از بومیان و قواسم سلب نمود. دولت ایران هم در این زمان درگیر مسائل داخلی و جنگ‌های خارجی بود که نتوانست تأثیری چندان هم در منطقه داشته باشد. از یک موضوع هم نباید غافل ماند و آن این است که حضور انگلیس در این دوره به صورت تدریجی از

۴. محمدباقر وثوقی. تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران، سمت، ۱۳۸۴. ص ۳۸۱.

۵. همان، ص ۳۹۵.

۶. شیخ سلطان بن محمد القاسمی. دزدان دریایی در خلیج فارس. ترجمه محمدباقر وثوقی. تهران، نشر همسایه،

۱۳۸۳. ص ۱۲۴.

تجاری به سیاسی تبدیل می شد و این موضوع تجربه ای تازه برای انگلستان و خلیج فارس محسوب می شد.

قدرت دیگری که در این دوره در حاشیه جنوبی خلیج فارس معادلات سیاسی - نظامی را بر هم زد وهابیت بود. نام این فرقه از بنیادگذار آن، محمدبن عبدالوهاب، گرفته شده است. در سالهای بعد، توسعه قدرت وهابیهها در دوره امارت عبدالعزیز صورت گرفت. «وی در دوره سی ساله فرمانروایی پیوسته در حال جنگ بود و برای نخستین بار توانست در سال ۱۲۰۸/۱۷۹۲م با فتح ناحیه احساء و قطیف خود را به کرانه های خلیج فارس برساند.»^۷ رضاقلی خان در کتاب روضةالصفاء در این مورد می نویسد:

فرزند او (عبدالعزیز) به نام امیرسعود در سال ۱۲۱۶هـ. / ۱۸۰۱م در رأس نیروهای نظامی از مردم نجد و حجاز و تهامه به قصد عراق حرکت نمود و به شهر کربلا رسید و آن را محاصره کرد و سپس در یک نبرد خونین بسیاری از مدافعان و ساکنان شهر به دست نیروهای مهاجم به قتل رسیدند.^۸

به این ترتیب، قدرت دیگری در معادلات سیاسی منطقه در این دوره وارد شد که ایران نمی توانست نسبت به این موضوع بی اعتنا باشد، بنابراین «فتحعلی شاه قاجار، با اطلاع از اخبار کربلا، اسماعیل بیگ بیات را نزد سلیمان پاشا والی بغداد فرستاد و از او خواست که به دفع وهابیان بپردازد. پس از آن، حاج حیدرخان برادرزاده حاج ابراهیم خان شیرازی را که نایب الوزاره عباس میرزا بود، به سفارت مصر فرستاد و نامه ای ملاحظت آمیز به ضمیمه یک قبضه شمشیر به محمدعلی پاشا، که در آن وقت پاشای مصر بود، فرستاد و از او خواست که با وهابیان بجنگد.»^۹

وثوقی در مورد معادلات پیچیده قدرت در این منطقه می نویسد: «مثلث قدرت منطقه ای امام مسقط، عثمانی و ایران با افزوده شدن وهابیهها به یک چهارضلعی قدرت جدید و متضاد با همدیگر تبدیل شد که سواحل خلیج فارس را به شدت ناامن می کرد.»^{۱۰} با مرگ فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰/۱۸۳۴م و به سلطنت رسیدن محمدشاه، فرهادمیرزا به حکومت فارس رسید؛ ولی «حکومت فرهادمیرزا بر فارس دو سال بیشتر به طول نینجامید و او در سال ۱۲۵۲/۱۸۳۶م به حکومت کرمان منصوب شد و به جای او برادرش فریدون میرزا حاکم فارس گردید.»^{۱۱}

۷. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۳۹۵.

۸. رضاقلی هدایت. روضةالصفای ناصری. قم، ۱۳۳۹. ج ۲، صص ۳۸۰-۳۸۱.

۹. همان، ص ۳۸۳. ۱۰. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۳۹۶.

۱۱. حسن حسینی فسایی، همان، ص ۷۶۲.

در زمان حکومت فریدون میرزا بر فارس جریان حمله محمدشاه به هرات و تصرف آن و واکنش انگلستان در این مورد پیش آمد که منجر به تصرف جزیره خارک گردید. در ادامه فریدون میرزا طی نامه‌ای به میرزا آقاسی وضعیت ایران در سواحل خلیج فارس را شکننده توصیف می‌نماید و می‌نویسد که باید اقدامی جدی در این زمینه صورت گیرد. او از محدود حاکمانی است که خواستار حضور فعالانه‌تر ایران در خلیج فارس است و از نبودن ناوگانی که بتواند منافع ایران را حفظ نماید شکایت می‌کند.

اگر یک جمع‌بندی کلی از این دوره داشته باشیم متوجه می‌شویم که قدرت‌طلبیهای انگلستان، حضور گاه و بیگاه عثمانی، حملات وهابیان و کمر بند قدرتمند طوایف و قبایل در این دوره زمانی سواحل حاشیه شمالی خلیج فارس را بیش از پیش از ید قدرت ایران خارج نمود.

باید اذعان نمود که دوره اول قاجاریه ادامه روند کاهش قدرت ایران در خلیج فارس است که با سقوط صفویه و اقدامات ناتمام نادرشاه افشار شروع و به قدرت‌گیری قبایل و طوایف در خلیج فارس منتهی شده بود.

خلیج فارس در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار

اگر سلطنت ناصرالدین شاه را به دو دوره بیست و پنج ساله تقسیم نماییم متوجه می‌شویم که در دوره اول کم و بیش فعالیتهای مجدد ایران در سواحل شمالی خلیج فارس شروع می‌شود؛ ولی در دوره دوم است که نظام اجاره‌داری ملغی می‌شود و بندرعباسی از دست امامان مسقط، بندر لنگه از دست قواسم و بندر بوشهر از دست خاندان آل مذکور خارج می‌گردد. در ابتدا این بنادر تحت نظارت والی فارس درمی‌آید ولی بعداً با تشکیل حکومت جزایر و بنادر به توسط امین‌السلطان این بنادر از حکومت فارس جدا می‌شود و به ساختار جدید سیاسی می‌پیوندد. اکنون به بررسی سیستم اجاره‌داری و بنادر سواحل شمالی خلیج فارس می‌پردازیم، البته بنادری که در درجه اول اهمیت قرار دارند و در این دوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

مسئله بندرعباس بین حکومت ایران و امامان مسقط

اولین نشانه‌های حضور مجدد ایران در سواحل شمالی خلیج فارس را در سالهای ابتدایی سلطنت ناصرالدین شاه شاهد هستیم. در سال ۱۲۶۶/۱۸۴۹م فیروز میرزا نصرت‌الدوله به حکومت فارس منصوب می‌شود. سپهر در کتاب *ناسخ‌التواریخ* می‌نویسد:

چون ملک الملوک عجم ناصرالدین شاه که دولتش پاینده باد به تخت ملک برآمد و حکومت فارس به نصرت الدوله فیروز میرزا تفویض یافت. پس با لشکری ساخته آهنگ شیخ سیف خان (نماینده سید سعید امام مسقط در بندرعباس) کرد و از جانب دیگر، شاهزاده تهماسب میرزا مؤید الدوله بر حسب فرمان اولیای دولت، فرزند خود عبدالباقی میرزا را با فوج کرمانی و تفنگچی بلوچ از کرمان کوچ داد تا طی طریق کرده و از دو سوی شیخ سیف خان را حصار داد. چون او را قوت مقاومت نبود از در ضراعت بیرون شد، منال دیوان چندساله را تسلیم کرد و او را مراجعت داد.^{۱۲}

از این گزارش به وضوح چنین برمی آید که در دوره اول قاجاریه ایران چندان کنترلی بر بندرعباس نداشته که حتی شیخ سیف خان نماینده امام مسقط در بندرعباس که این بندر را اجاره نموده است به خود جرئت می دهد که چندین سال مالیات معوقه خود را نپردازد. نکته دیگر اینکه اقدام نصرت الدوله در دوره های بعد از سوی دیگر حاکمان فارس، و به خصوص سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، ادامه می یابد. یک موضوع دیگر که باید آن را با اهمیت شمرد، نفوذ و قدرت بازرگانان در دوره سلطنت قاجاری است. در بندرعباس، تجار ایرانی از اینکه به امام مسقط مالیات می پردازند ناراضی اند. سپهر می نویسد:

یکی از تجار معروف و ثروتمند شیراز حاج محمد رحیم نام داشت که از بازرگانان مقیم بمبئی بود که پس از بازگشت به وطن در سال ۱۲۷۰/۱۸۵۲م به تهران رفت و حاضر شد با پرداخت مال الاجاره بیشتر به شاه ایران حکومت بندرعباس را به دست آورد.^{۱۳}

در این دوره، اجاره نشینان که مدعی مالکیت بودند دست به تحرکات متعددی زدند؛ بارها بندرعباس بین حاکمان ایرانی و امامان مسقط دست به دست می گشت و امامان مسقط سعی می نمودند که نفوذ خود را، به هر قیمتی که شده، اعمال نمایند.

بستگی در تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستگی می نویسد:

بخش عمده ای از تجار بومی بندرعباس از بازرگانان لاری، بستکی و اوزی بودند که شکایات متعددی از اجحافات نمایندگان امام مسقط در بندرعباس به حکام لارستان و فارس ارسال کردند. این شکایات حتی به مرکز نیز ارسال شد و والی فارس، بر حسب فرمان ناصرالدین شاه، یکی از خوانین با نفوذ منطقه به نام مصطفی خان

۱۲. محمد تقی سپهر، نسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲۸.

۱۳. همان، ص ۱۱۵.

بستکی که در آن ایام حکومت بستک و جهانگیر از نواحی پس‌کرانه‌ای بندرلنگه را عهده‌دار بود، مأمور حمله به بندرعباس و حل مسئله آن نمود، نیروهای محلی توانستند بندرعباس را تصرف و نایب امام مسقط را از شهر بیرون نمایند.^{۱۴}

ظاهراً این نبرد نتوانسته بندرعباس را به طور کامل و برای همیشه به تصرف دولت ایران در بیاورد؛ زیرا در تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر آمده است «اندکی بعد، در سال ۱۲۷۱/۱۸۵۴م سید نوینی (فرزند امام مسقط) با سه هزار سپاهی در چندین کشتی و بیست زورق به قصد بندرعباس از مسقط به جزیره قشم وارد شد و توانست عاملان حکومتی خود را دوباره در بندرعباس مستقر نماید و خود به مسقط بازگشت.»^{۱۵}

در فارسنامه ناصری آمده است:

چند سال بعد، که مؤیدالدوله به حکومت فارس منصوب شده بود، به طرف بندرعباس حرکت کرد و در درگیری [ای] که بین او و شیخ سعید نماینده امام مسقط به وجود آمد، امام مسقط شکست خورد و به طرف قشم فرار کرد و مؤیدالدوله حکومت بندرعباس را به خالوزاده خود، عباس خان واگذار کرد.^{۱۶}

در کشمکشهای بین حکومت ایران و امام مسقط بر سر بندرعباس ناگهان دو واقعه مهم به وجود آمد که مسئله بندرعباس را برای همیشه حل نمود. یکی از این وقایع، مرگ سید سعید امام قدرتمند عمان بود. از طرف دیگر، در همین ایام، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه والی فارس بود. این فرد از معدود حاکمان آگاه دستگاه قاجاری می‌باشد. و ثوقی می‌نویسد:

در فاصله بین سالهای ۱۲۷۳/۱۲۸۵م پس از مرگ سید سعید، امام مسقط، اختلاف و کشمکش بین فرزندان او بالا گرفت و بیشتر ایام حکومت جانشینان او به رفع مشکلات داخلی عمان گذشت و همین امر شرایط مناسبی را برای تجار فارس و حکام آن به وجود آورد تا از موقعیت به دست آمده به نفع خود بهره‌برداری کند.^{۱۷}

در راستای همین اتفاقات است که «ناصرالدین شاه سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه

۱۴. محمداعظم بنی‌عباسیان بستکی. تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک. به کوشش عباس انجم روز. تهران، بی‌نا، ۱۳۳۹. ص ۲۴۳.

۱۵. محمدعلی‌خان سدیدالسلطنه. تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران. به تصحیح احمد اقتداری. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸. صص ۱۱۷-۱۱۸.

۱۶. حسن حسینی‌فسایی، همان، ۸۰۱-۸۰۳. ۱۷. محمدباقر و ثوقی، همان، ص ۴۳۳.

والی فارس را برای خلع امام مسقط از بندرعباس به آن سمت روانه کرد.^{۱۸} به این ترتیب، بعد از یک دوره کشمکش و درگیری بین امامان مسقط و حکومت ایران، بندرعباس تحت اختیار والی فارس قرار گرفت؛ هر چند دوره آن طولانی بود، اما این موضوع حاکی از تغییر سیاست کلی قاجارها در مورد مسائل خلیج فارس است.

آل مذکور و بوشهر

خاندان آل مذکور یکی از بانفوذترین قبایل عرب حاشیه شمالی خلیج فارس بود. اوج اقتدار این خاندان بزرگ در دوره زندگی و اوایل دوره قاجاری است. در همین دوره، این خاندان نفوذ کامل خود را به دیگر سواحل و بنادر خلیج فارس گسترش می‌دهد: «آل مذکور از بزرگ‌ترین و ثروتمندترین خاندان[های] تاجر بوشهر به‌شمار می‌رفتند و تجارت این بندر مهم را در قبضه اختیار خود داشتند.»^{۱۹}

اوج اقتدار این خاندان در زمان شیخ ناصر است که توانست بر بحرین هم تسلط یابد؛ ولی به مرور ظلم و ستم این خاندان بر تجار و مردم افزایش یافت. وثوقی می‌نویسد: «با به کار بستن روشهای خاص، تمامی اجناس شرکت هند شرقی انگلیس را خریداری و آنگاه به تجار فروخته و به این وسیله سود بسیاری به دست آورده است.»^{۲۰}

در بندر بوشهر، مانند بندرعباس، اولین گروهی که با این اقدام شیخ نصر مخالفت می‌کنند تاجری است به نام حاج خلیل قزوینی که عنوان ملک‌التجار داشت: «آقامحمدخان قاجار او را نوازش و به خطاب ملک‌التجار قرین مباحات و افتخار نمود.»^{۲۱}

رقابت بین شیخ نصر دوم و حاج خلیل قزوینی به دیگر تجار نیز سرایت کرد و تجار، که ماهیت شغلی آنها ایجاب می‌کرد، به طرفداری از حاج خلیل وارد عمل شدند: «این تجار توانستند با ایجاد شبکه‌ای پیوسته در بوشهر و شیراز و دیگر شهرهای پس‌کرانه‌ای گروهی قوی و به هم پیوسته از اقوام و خویشان خود به وجود آورند و با استفاده از شرایط مناسب تجارت دریایی به توسعه توان اقتصادی خود بپردازند.»^{۲۲}

این سختگیریها منجر به اعتراض تجار بوشهر شد: «در سال ۱۲۶۵/۱۸۴۷م نخستین نشانه‌های اعتراض دسته‌جمعی تجار به شیخ نصرخان آل مذکور آغاز و منجر به

۱۸. حسن حسینی فسایی، همان، صص ۸۳۰-۸۳۱.

۱۹. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۴۳۵.

۲۰. همان.

۲۱. عبداللطیف‌خان شوشتری، تحفة العالم، به کوشش موحد. تهران، طهوری، ۱۳۶۳، ص ۲۳۲.

۲۲. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۴۳۶.

حرکت دسته‌جمعی آنان به سوی شیراز گردید.^{۲۳}» در اعتراض و حرکت تجار بوشهر به شیراز، تجار شیراز از آنها حمایت کردند. «این امر نشان می‌دهد که قشر ثروتمند تجار فارس در یک حرکت جمعی در صدد ایجاد تحولاتی در ساختار اداری این ایالت مهم به نفع خود بودند.»^{۲۴}

سرانجام، اعتراضهای تجار بوشهر همراه با تجار فارس و طرفداری خاندان قوام از آنها به نتیجه رسید: «شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله، تحت فشار تجار و خاندان قوام، از شیخ نصرخان پسر شیخ عبدالرسول خان آل مذکور رنجیده شد و او را به شیراز احضار نمود و از حکومت بوشهر معزول نمود و چند تن قراول بر او گماشته روانه تهرانش داشت و حکومت بندر بوشهر را به میرزا حسنعلی خان دریابویی فرزند حاج میرزا علی اکبرخان قوام‌الملک مفوض داشت و نظم حدود دشتستان^{۲۵} و اراضی تابعه^{۲۶} آن را نیز به عهده کفایت او گذاشت.»^{۲۷} به این ترتیب، یکی دیگر از بنادر سواحل شمالی خلیج فارس تحت نظارت حکومت فارس قرار گرفت و حکومت قاجاری در این دوره نسبت به تثبیت حاکمیت خود در این منطقه مهم گام مؤثری برداشت.

قواسم و بندر لنگه

بندر لنگه در دوره صفوی بنیاد گذاشته شد: «پیش از قرن دهم هجری نام این منطقه لشتان یا برلستان بوده است.»^{۲۸} در سال ۱۰۳۱/۱۶۲۲م، که پرتغالیها از جزیره هرمز اخراج شدند، آنها دوباره سعی نمودند که در خلیج فارس جایگاهی برای خود بیابند؛ «در سال ۱۰۴۰/۱۶۳۰م پرتغالیها اجازه تأسیس یک نمایندگی بازرگانی در بندر کنگ به دست آوردند.»^{۲۹}

در همین دوره، امامان مسقط و قواسم هم سعی می‌کردند که نفوذ خود را بر کنگ گسترش دهند؛ «بندر کنگ مورد حمله حکام مسقط قرار گرفت و به تدریج رو به ضعف نهاد «ساکنان آن به بندر لنگه مهاجرت کردند و این شهر جانشین بندر کنگ شد.»^{۳۰}

۲۳. محمدتقی سپهر، همان، صص ۱۰۹۲-۱۰۹۳.

۲۴. حسن حسینی‌فسایی، همان، ص ۸۴۰.

۲۵. اکنون قسمتی از دشتستان تحت عنوان شهرستان دشتستان به مرکزیت برازجان از توابع استان بوشهر می‌باشد. این شهرستان به خلیج فارس راه ندارد.

۲۶. امروزه اراضی تابعه شهرستان تنگستان و قسمتی از شهرستان دشتی می‌باشد.

۲۷. حسن حسینی‌فسایی، همان، ص ۸۴۰.

۲۸. ژان اوین. گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاهسلطان حسین. ترجمه پروین حکمت. تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۵۷. ص ۶۰. ۳۰. همان، ص ۳۶.

در دوره افشاریه، قواسم نفوذ خود را در بندر لنگه افزایش دادند و در دوره کریم خان زند، «شیخ محمد بستکی، حاکم محلی بستک، مأمور حل و فصل مسئله بندر لنگه شد و توانست با عقد یک قرارداد بندر لنگه و جزایر تابعه آن را به رئیس طایفه قاسمی واگذار کند.»^{۳۱} در دوره اول قاجاریه و اوایل دوره دوم، «بندر لنگه به صورت یکی از آبادترین و مهم‌ترین لنگرگاه خلیج فارس درآمد و از آن به عنوان زیباترین و جالب‌ترین بنادر خلیج فارس یاد کرده‌اند.»^{۳۲}

لرد کرزون که از لنگه دیدار نموده در مورد رونق اقتصادی آن می‌نویسد: «لنگه عمده‌ترین بندر ولایت لارستان است که از دیرباز با بحرین و سواحل عربستان داد و ستد تجارتی داشته، اما کار تجارت خارجی آن اخیراً آغاز شده... مقدار واردات آنجا با رقم صادراتش کم و بیش برابر است و گمرکی بسیار فعال دارد.»^{۳۳}

در دوره دوم قاجاریه حکومت ایران توانست که لنگه را از دست اعراب قاسمی درآورد. «در سال ۱۳۰۴هـ/۱۸۸۶م حکومت با عزل آخرین ضابط قاسمی بندر لنگه نسبت به حل این معضل اقدام اساسی به عمل آورد.»^{۳۴} بنابراین، حکومت بندر لنگه همانند بندرعباس و بندر بوشهر در دوره سلطنت ناصری به حکومت فارس اضافه شد. این بندر مهم‌ترین شهر پس‌کرانه‌ای لار بود.

شکل‌گیری حکومت بنادر و جزایر به دست امین السلطان

ساختار سیاسی - اداری بنادر حاشیه شمالی خلیج فارس در دوره زندیه، اوایل قاجاری و نیمه اول سلطنت ناصرالدین شاه تفاوت چندانی نداشت. از زمان سقوط صفویه، که طوایف و قبایل قدرت خود را گسترده بودند، تا دوره زندیه که این قدرت تثبیت شد و تا دوره قاجاریه که این قبایل در مراکز قدرت خود به طور کامل قدرت را در اختیار داشتند، ضابطی سواحل و بنادر عباسی، لنگه و بوشهر به یک شخص که معمولاً رئیس قبیله بود اجاره داده می‌شد.

«حکومت عباسی به امام مسقط، حکومت لنگه به شیوخ قواسم و حکومت بوشهر به شیوخ آل مذکور اجاره داده می‌شد؛ و آنان در حوزه تحت اجاره خود اختیارات تامی داشتند ولی از لحاظ سیاسی تابعیت ایران را در قراردادهای خود می‌پذیرفتند.»^{۳۵}

۳۱. محمداعظم بنی‌عباسیان بستکی، همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۳۲. جرج کرزون. ایران و قضیه ایران. ترجمه وحید مازندرانی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰. ج ۱،

ص ۴۹۰. ۳۳. همان، ص ۴۹۱. ۳۴. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۴۴۰.

۳۵. همان، ص ۴۷۶.

شخصیتی که این سیستم اجاره‌داری را به هم ریخت «آقاابراهیم امین‌السلطان^{۳۶} از نزدیکان و مشاوران اصلی ناصرالدین‌شاه قاجار بود.»^{۳۷} به پاس خدمات شایسته‌اش «ناصرالدین‌شاه او را در سال ۱۲۹۹هـ/ ۱۸۸۱م به سمت وزیر دربار اعظم و خزانه و گمرک منصوب کرد.»^{۳۸}

امین‌السلطان، بعد از انتصاب به این شغل، متوجه می‌شود که عایدات گمرکی ایران از بنادر و سواحل بسیار کم است. بنابراین، درصدد احیای گمرکات برای دولت برمی‌آید. مافی می‌نویسد: «او هر کسی را که برای تصدی گمرک جنوب می‌فرستاد مورد قبول مسعودمیرزا ظل‌السلطان که در این زمان حاکم فارس بود واقع نمی‌شد.»^{۳۹} بنابراین، او با ناصرالدین‌شاه مشورت نمود و پس از روشن ساختن قضیه «سعدالملک را مأمور امور گمرکی فارس و بنادر نمود و شرح وظایف و محدوده اختیارات حاکم جدید را مشخص نمود.»^{۴۰}

از خاطرات مافی می‌توان دریافت که این ساختار جدید به نام حکومت بنادر و جزایر خوانده می‌شده است. اعتمادالسلطنه این سازمان را به نام «بنادرات فارس» نامیده است.^{۴۱} در ادامه، «سعدالملک پس از منصوب شدن به حکومت بنادر و جزایر خلیج فارس در سال ۱۲۹۹هـ/ ۱۸۸۱م وارد بندر بوشهر گردید و مقدمات شکل‌گیری سازمان جدید را فراهم نمود.»^{۴۲} بنابراین، سعدالملک به این شیوه اقدامات خود را شروع می‌نماید. وثوقی می‌نویسد: «الگوی اجرایی او در این اقدامات کتابچه‌ای بود که امین‌السلطان به حسینیقلی میرزا و سعدالملک داده بود تا بر طبق آن عمل نمایند.»^{۴۳} شکل‌گیری تشکیلات جدید با مخالفت دولت انگلیس مواجه می‌شود و کارشکنی‌های این دولت باعث کندی روند این ساختار سیاسی - اداری جدید گردید. با این حال، ساختار جدید ادامه می‌یابد. در یکی از نامه‌های سعدالملک به امین‌السلطان

۳۶. او به پاس خدمات شایسته به ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۳هـ/ ۱۸۶۵م ملقب به امین‌السلطان شد.

۳۷. مهدی بامداد، همان، ج ۱، ص ۳۰۴.

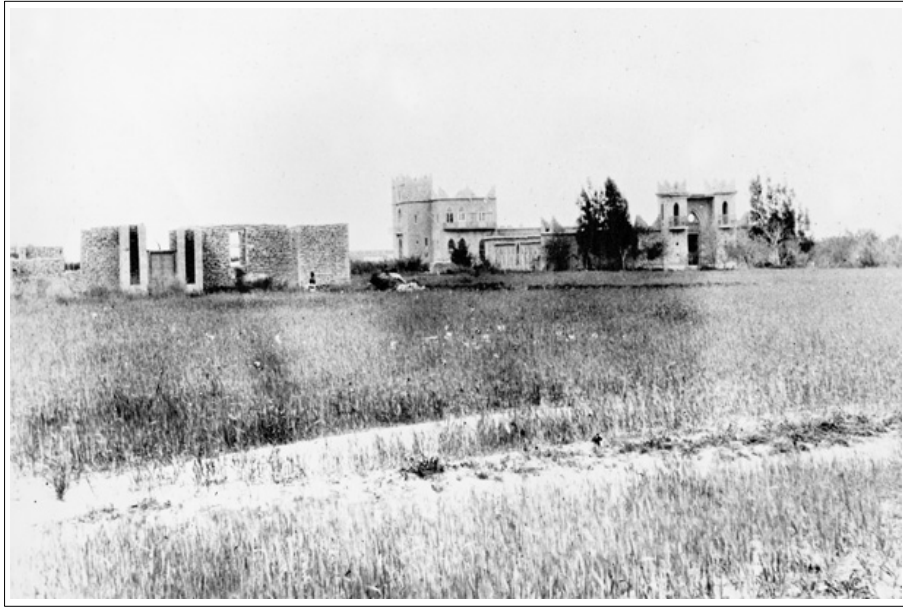
۳۸. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، تاریخ‌منتظم‌ناصری. تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷. ج ۳، ص ۱۹۶۴.

۳۹. حسینیقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی. خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه. به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه. تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲. ج ۱، ص ۹۹. همان، ص ۹۹.

۴۱. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. المآثر والآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۶۳. ج ۱، ص ۴۲۷.

۴۲. وقایع اتفاقیه. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران، نشر نو، ۱۳۶۱. ص ۱۵۱.

۴۳. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۴۷۸.



[۸۰۹-۱۲۴ط]

آمده است: «تشکیل مجلس لنگه موافق کتابچه [ای] که سابق ایفاد شد برای تسهیل امر داخله و خارجه بوده والا در کل بنادر فارس از آن اجزاء معتبری نیست کمال اکراه را هم از مداخله در این عمل دارند حال که سفارت دولت فخریه راضی نیست به کلی می نویسم موقوف شود.»^{۴۴}

وثوقی می نویسد: «آغاز رسمی کارگزاری بنادر و جزایر خلیج فارس به عنوان یک واحد اداری مجزا از وزارت امور خارجه را باید در تاریخ ۱۲۹۹/۱۸۸۱م قلمداد کرد.»^{۴۵}
بعد از وفات امین السلطان در سال ۱۳۰۰هـ، اقدامات او متوقف نمی شود و فرزندش میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم اقدامات او را دنبال می نماید: «او تشکیلات اداری حکومت بنادر و جزایر را رسماً اعلام می کند و محمدحسن خان سعدالملک را به این سمت منصوب می نماید.»^{۴۶} وقایع اتفاقیه از سعدالملک به عنوان امیرالبحر یا دریابگی یاد می کند.^{۴۷}

۴۴. ابراهیم صفایی. رهبران مشروطه. تهران، جاویدان، ۱۳۸۳. ص ۱۷.

۴۵. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۴۷۸.

۴۶. وقایع اتفاقیه، همان، ص ۳۰۸.

۴۷. همان، ص ۳۰۴.

بنابراین، نهاد جدیدی در حاشیه شمالی خلیج فارس به مرکزیت بوشهر شکل می‌گیرد: «یکی از نخستین نتایج آنی این سیاست جدید کوتاه کردن دست شیوخ قواسم از بندر لنگه است که طی همین دوره با سیاستهای اعمالی سعدالملک به خوبی اجرا گردید و بنادر بوشهر، عباسی، لنگه و جاسک به سازمان جدید پیوستند.»^{۴۸}

در سالهای بعد از سلطنت ناصرالدین شاه ناآرامیها و قیامهایی در نواحی پس‌کرانه‌ای به وجود آمد از جمله قیام تنگستانیها و همچنین مخالفت نیروهای قشقایی با انگلستان بود. این نیروها جاده مهم شیراز - بوشهر را تحت کنترل خود درآورده بودند. «امن‌ترین نقاط خلیج فارس در این دوره بحرانی سواحل بندر لنگه تا بندرعباس بود.»^{۴۹}

گویی ساختار جدید سیاسی - اداری توانسته است در سواحل شمالی امنیتی نسبی به وجود آورد زیرا از دوره زندیه تا اواخر قاجاریه همیشه امنیت پس‌کرانه‌ها بیشتر از سواحل بوده؛ ولی در این دوره تا حدودی امنیت سواحل بیشتر از پس‌کرانه‌ها می‌شود و این یکی از نتایج ساختار جدید می‌باشد.

«امین‌السلطان با حمایت از احمدخان کبابی و حاج محمدمهدی ملک‌التجار برای اعمال نفوذ در خلیج فارس را ادامه داد و این دو توانستند استشهادیه‌هایی درباره مالکیت حقیقی ایران بر جزایر مختلف خلیج فارس از شیوخ عرب به دست آورند.»^{۵۰} در اواخر دوره قاجار یکی از موضوعات مهم مجلس چهارم امنیت بود که می‌بایست در ایران برقرار شود. در همین راستا، پلیس جنوب در سال ۱۳۴۰/۱۹۲۲م منحل شد: «طرح اولیه مجلس و دولت ایجاد چهار نقطه شمال، جنوب، شرق و غرب جهت استقرار نیروهای نظامی بود که مرکزیت جنوبی آن را اصفهان در نظر گرفته بودند.»^{۵۱}

با توجه به همین تقسیم‌بندی، هیئت دولت «در سال ۱۳۳۹/۱۹۲۱م موقراللدوله را از سمت حکومت بنادر عزل و مشارالدوله را به جای او منصوب نمود. و در همان حال، یمین‌الممالک در سمت کارگزاری بنادر خلیج فارس ابقاء شد.»^{۵۲}

یکی دیگر از اقدامات حکومت جزایر و بنادر جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و نظامی در سواحل خلیج فارس بود:

وزارت جنگ در راستای این مأموریت کارگزاری کل بنادر خلیج فارس را مأمور کرد تا ظرف مدت کوتاهی کلیه اطلاعات سیاسی و نظامی لازم را از سواحل و بنادر

۴۸. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۴۷۹.

۴۹. همان، ص ۴۸۱.

۵۰. همان، ص ۴۷۹.

۵۱. محمدباقر وثوقی، تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران. تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۱. ص ۱۳۹.

۵۲. محمدباقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، ص ۴۸۳.

مسکون خلیج فارس گردآوری و به مرکز گزارش نماید. این مأموریت با کشتی پرسپولیس^{۵۳} و ظرف مدت پنج ماه به انجام رسید و حاصل آن تهیه گزارش جامعی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی کرانه‌های خلیج فارس و بنادر و جزایر آن که به دولت ارائه شد تا بر اساس آن تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.^{۵۴}

نتایج کلی از تشکیل سازمان حکومت بنادر و جزایر

- الف. ایجاد نظام ارتباطی با مرکز
- ب. شکل دادن نظام هماهنگ نظارتی در سواحل جنوب
- ج. به دست آوردن اطلاعات از فعالیتهای انگلیس در این دوره
- د. بالا رفتن درآمد گمرکی ایران
- و. گردآوری اطلاعات از جزایر و بنادر سواحل شمالی خلیج فارس.^{۵۵}

نتیجه

بررس تحولات سیاسی این دوره مستلزم دیدی کلی از روند تحولات از سقوط صفویه تا اواخر قاجاریه است. با شناختی کلی و نسبی از این دوره، متوجه می‌شویم که حاشیه شمالی خلیج فارس محیطی پردرآمد برای قبایل مختلفی است که یا بر اثر اغتشاشات داخلی و یا برای تجارت و دریانوردی راهی این منطقه شده‌اند؛ زیرا سواحل شمالی خلیج فارس به لحاظ جغرافیایی بسیار مناسب‌تر از سواحل جنوبی برای زندگی است. در دوره افشاریه و زندیه یک کمربند قدرتمند قبایل و طوایف از چابهار، که مرکز نفوذ بلوچهاست، تا خوزستان که زیر نفوذ آل کعب است شکل می‌گیرد و دولت مرکزی ایران همیشه با این قبایل درگیر است. از طرف دیگر، این قبایل از ضعف حکومت مرکزی استفاده نموده، قراردادهایی با انگلیس منعقد می‌نمایند که منشأ اختلافات بعدی می‌شود. در دوره اول قاجاریه نیز کماکان همان رویه قبلی وجود دارد؛ اما در دوره دوم قاجاریه، و به خصوص دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، با تشکیل حکومت بنادر و جزایر در بندر بوشهر، سواحل شمالی خلیج فارس تحت نظارت حکومت مرکزی درمی‌آید و سیستم اجاره‌داری لغو می‌شود و متعاقب آن درآمد گمرکی ایران نیز افزایش می‌یابد. از همین دوره است که قبایل، قدرت، نفوذ و سلطه خود را در سواحل شمالی از دست می‌دهند و بخش بزرگی از این قبایل به سواحل جنوبی خلیج فارس مهاجرت می‌کنند.

۵۳. لاشه این کشتی در سال ۱۳۸۵ ه. ش از خلیج فارس به بیرون کشیده شد و اکنون در موزه دریا بندر بوشهر

نگهداری می‌شود. ۵۴. وثوقی، تحولات سیاسی صفحات ۱۰۶، همان، ص ۱۰۶.

۵۵. محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و...، همان، صص ۴۸۶-۴۸۷.